

مردی در تبعید ابدی...

رهام لطفیان



او که بود؟

محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی، ملقب به صدرالمآلهین یا ملاصدرا در نهم جمادی الاولی ۹۸۰ قمری در شیراز، متولد شد.

آنچه از ان اطمینان داریم این است که ابراهیم، از وزیران دولت فارس به مرکزیت شیراز و از خاندان محترم قوامی بود و صاحب فرزند پسر نمی شد به همین دلیل نذر کرد در صورتی که خدای متعال به او پسری صالح و موحد ببخشد، به فقیران و اهل علم، بسیار کمک کند. آرزوی وی در وجود محمد، تحقق یافت.

زمانی که ابراهیم وفات یافت، محمد برای تکمیل تحصیلات خود به اصفهان که مرکز دانش و دولت در عهد صفویه بود مهاجرت کرد. از بررسی زندگی او، مشخص شده است که هنگام مهاجرت به اصفهان، از مقام علمی ممتازی برخوردار بوده است، زیرا در ابتدای ورود به حوزه اصفهان، در درس شیخ بهاءالدین عاملی شرکت کرده است؛ درحالی که هرکسی اجازه حاضر شدن در درس شیخ بهائی، شیخ الاسلام آن زمان، را نداشت؛ صدرالمآلهین آنچنان مشتاق به آموختن بود که همه ثروتی را که پدرش بر جای گذاشته بود، در راه کسب دانش صرف کرد. او به مکتب فلسفی-عرفانی که در آن زمان پیروان زیادی داشت؛ روی آورد. این مکتب آنچنان بر او تاثیر گذاشت که نقش بر همه ی گرایش های او بست و از او عارف و فیلسوف و متألهی یگانه و بی نظیر آورد. او خود به این عشق و اشتیاق، در مقدمه «اسفار»، اشاره کرده و گفته است برای درک فلسفه الهی، در جوانی تلاش بسیاری کردم.



عشق او به فلسفه، موجب جلب توجه او به درس فیلسوف عصر خود محمدباقر میرداماد می شود. صدرالمآلهین در بسیاری از نوشته هایش از او به بزرگی یاد کرده است.

با بررسی زندگی علمی صدر المتألهین، سه مرحله اساسی در زندگی او قابل تشخیص است که گذر از این مراحل، از او فیلسوفی بزرگ پدید آورده است.

مرحله اول، دوره شاگردی اوست که دوره بحث و بررسی نظریه‌های متکلمان و فلاسفه آنهاست که معلوم می‌شود هنوز روش عرفانی او شکل نگرفته بوده است و سخن او در مقدمه تفسیر سوره واقعه، به همین نکته اشاره دارد: «در گذشته به بحث و تکرار، اشتغال فراوان داشتم و کتاب‌های حکما و فلاسفه را بسیار می‌خواندم تا آنجا که می‌پنداشتم به دانشی دست یافته‌ام، اما هنگامی که به یافته‌هایی درباره نفس انسانی رسیدم، دریافتم که با دانش واقعی و حقیقت هستی که جز از طریق مکاشفه و ذوق به دست نمی‌آید، بیگانه هستم.» منظور او از دانش واقعی مکاشفات عرفانی است. در مقدمه «اسفار» از اینکه در ابتدای زندگی خود در گرایش به روش اهل بحث زیاده‌روی کرده؛ اظهار ندامت کرده و گفته است: «از اینکه بخشی از عمر خود را در جست‌وجوی نظریه‌های فلاسفه و متکلمان مجادله‌گرو نازک‌اندیشی‌های آنان هدر دادم و به فراگیری جریزه آنان در سخن و چگونگی مباحثه پرداختم، استغفار می‌کنم».

هرچند او پشیمانی خود را از هدر دادن این دوره ابراز کرده است، اما در اواخر عمر خود که دوره نگارش آثارش است و در این آثار، روش بحثی و روش عرفانی را جمع کرده، از روش اهل بحث بهره فراوان برده است. هرچند هنوز در اندیشه او، این روش، شکل نگرفته بوده است؛ چنان‌که در آن دوره، قائل به وحدت وجود بود و رساله «طرح الکونین» را در باره وحدت وجود نوشته است.

به دلیل بیان علمی همین نظریه‌ها و خودداری نکردن از اظهار علنی آنها، مردم سطحی‌نگر، وی را در تنگنا قرار دادند؛ چنان‌که خود در نوشته‌هایش به آن اشاره نموده و دوره دوم زندگی وی با این مشکلات شروع شد.

مرحله دوم، دوره گوشه‌نشینی و دوری از مردم و روی آوردن به عبادت و ریاضت در بعضی از کوه‌های دوردست واقع در کهک می‌باشد. این گوشه‌نشینی، مدت پانزده سال به طول انجامید.

صدر المتألهین، شرح گوشه‌نشینی خود را در مقدمه «اسفار» با عباراتی مسجع و زیبا اینگونه بیان کرده است: «من وقتی دیدم زمانه با من سر دشمنی دارد و به پرورش اراذل و جهال مشغول است و روز به

روز، شعله‌های آتش جهالت و گمراهی برافروخته‌تر و بدحالی و نامردی، فراگیرتر می‌شود، ناچار روی از فرزندان دنیا برتافتیم و دامن از معرکه بیرون کشیدیم و از دنیای خمودی و جمود و ناسپاسی به گوشه‌ای پناه بردم و در انزوای گمنامی و شکسته‌حالی پنهان شدم. دل از آرزوها بریدم و همراه شکسته‌دلان بر ادای واجبات، کمر بستم و کوتاهی‌های گذشته را در برابر خدای بزرگ به تلافی برخاستم. نه درسی گفتم و نه کتابی تألیف نمودم، زیرا اظهار نظر و تصرف در علوم و فنون و القای درس و رفع اشکالات و شبهات و... نیازمند تصفیه روح و اندیشه، تهذیب خیال از نابسامانی و اختلال، پایداری اوضاع و احوال و آسایش خاطر از کدورت و ملال است و با این همه رنج و ملالی که گوش می‌شنود و چشم می‌بیند، چگونه چنین فراغتی ممکن است ... ناچار از همراهی با مردم، دل‌کندم و از انس با آنان مأیوس گشتم تا آنجا که دشمنی روزگار و فرزندان زمانه بر من سهل شد و نسبت به انکار و اقرارشان و عزت و اهانتشان بی‌اعتنا شدم، آن‌گاه روی فطرت به‌سوی سبب‌ساز حقیقی نموده، با تمام وجودم در بارگاه قدسش به تضرع و زاری برخاستم و مدتی طولانی بر این حال گذراندم؛ سرانجام در اثر طول مجاهدت و کثرت ریاضت، نور الهی در درون جانم تابیدن گرفت و دلم از شعله شهود مشتعل گشت، انوار ملکوتی بر آن افاضه شد و اسرار نهانی جبروت بروی گشود و در پی آن به اسراری دست یافتم که در گذشته نمی‌دانستم و رمزهایی برایم کشف شد که به آن‌گونه، از طریق برهان نیافته بودم و هرچه از اسرار الهی، حقایق ربوبی، ودیعه‌های عرشی و رمز و راز صمدی را که با کمک عقل و برهان می‌دانستم، با شهود و عیان، روشن‌تر یافتم. در اینجا بود که عظم آرام گرفت و استراحت یافت و نسیم انوار حق، صبح و عصر و شب و روز بر آن وزید و آن‌چنان به حق نزدیک شد که همواره با او به مناجات نشست. »

مرحله سوم، مرحله نگارش آثار ارزشمند برهانی، عرفانی و قرآنی است. کتاب «اسفار»، نخستین و گران‌مایه‌ترین محصول این دوره و مشتمل بر همه افکار و نظریه‌های جدید و مکاشفات عرفانی ملاصدرا و اساس دیگر نوشته‌های اوست.

چگونه این مرد جهان فلسفه اسلام را متحول کرد؟

فلسفه غربی معمولاً تابعی از فیزیک است یعنی یک اتفاق فیزیکی به وقوع پیوسته است و به تبعش یک انقلاب معرفتی. در نتیجه یک تحول فلسفی به وجود آورده است. برای مثال اگر فلسفه یونان را

مطالعه کنیم، خواهیم دید که دغدغه آنها این بوده است که کدام ماده اولیه باعث پدید آمدن جهان هستی شده است؟ مانند اینکه امروزه فیزیکدانان به دنبال کشف ذره‌های بنیادین جهان هستند اما آنها اینگونه گمان نمی‌کردند که آن ماده ذره باشد. در آن دوران نظرات متفاوتی وجود داشت مثل اینکه بعضی می‌گفتند آن ماده هوا است برخی می‌گفتند آن ماده آب است و هر کدام از این نظرات مویداتی هم داشت ولی از آن طرف هم موارد نقض فراوان بود. بدین شکل به مرور زمان این تصور به وجود آمد که هیچ معرفت ثابتی وجود ندارد. پس اینگونه نتیجه گرفته شد که معرفت ثابتی وجود ندارد، پس حقیقت ثابتی هم وجود نخواهد داشت. بنابراین ارزش‌های اخلاقی ثابتی هم وجود ندارد و اینجا ناکامی در طبیعت‌شناسی رخ داد که به دیگر جنبه‌های فکری بشر نیز سرایت کرد. شبیه همین مساله در دوره رنسانس اتفاق افتاد. کیهان‌شناسی کوپرنیکی به وجود آمد و جایگزین کیهان‌شناسی بطلمیوسی شد. این مسئله که با تلاش‌های دانشمندانی چون گالیله کپلر و کوپرنیک به ثمر نشست ثابت می‌کرد که زمین مرکز عالم نیست. این اتفاق نظام فلسفی مدرسی را درهم ریخت یعنی یک اتفاق طبیعی توانست فلسفه فکری اندیشمندان آن دوره را تغییر دهد و این اتفاق اصلی‌ترین دلیل متلاشی شدن نظام فلسفی اروپا بود که منجر به جایگزینی نظام فلسفی پوزیتیویستی (اثبات‌گرایی) به جای آن شد و اگر بخواهیم مثالی دیگر از تاثیر علوم تجربی بر مبناهای فلسفی را نام ببریم می‌توان به اتفاقات قرن ۱۹م اشاره کرد که فیزیک نیوتون به چالش کشیده شد و گرایش‌های جدیدی از فیزیک به وجود آمد. مثل کوانتوم که این مسئله باز هم فلسفه را متحول کرد. حتی وقتی شما به سراغ فلسفه ارسطو می‌روید می‌بیند که طبیعت‌شناسی و فیزیک که مبنای فلسفه اوست در نخستین دوره‌های کنکاش فلسفی مسلمانان مورد علاقه آنها بوده است. اساساً اگر بخواهیم فلسفه ارسطویی را تعریف کنیم مهم‌ترین نکته در توصیف فلسفه ارسطویی این است که **فلسفه ارسطویی قصد دارد از شناخت طبیعت به شناخت ماوراء طبیعت برسد.** برخی به اشتباه می‌گویند فلسفه ارسطویی یعنی استدلالی بحث کردن. اما این یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فلسفه است و صرفاً مختص فلسفه ارسطویی نیست. ویژگی اصلی فلسفه ارسطو همانطور که اشاره شد این است که طبیعت را مبنا قرار می‌دهد برای شناخت مابعد طبیعت. از این رو که نخستین کتاب‌هایی که در قرن دوم هجری از یونانیان ترجمه شد کتاب‌هایی در باب ریاضیات و طب و فلک‌شناسی و طبیعت‌شناسی بود و این عقاید بر روی مسلمانان نیز تاثیرگذار بود. کتاب‌های متافیزیک ارسطو تا قرن سوم ترجمه نشده بود. بعد از اینکه این کتاب‌ها وارد جوامع اسلامی شد، فیلسوفانی همچون فارابی

تاسیس فلسفه کردند و بعدها ابن سینا سعی کرد فلسفه فارابی را که صبغه ارسطویی داشت و عمده مسائالش از زاویه دید ارسطو به جهان شکل گرفته بود را کمال بخشد. ولی ناکارآمدی هایی هم داشت. یکی از این ناکارآمدی ها این بود که در توضیح آموزه های دینی ناقص بود و مسلمانان با چالش های زیادی روبرو شدند به این شکل که از قرن ششم هجری شمسی نقد فلسفه مشاع اسلامی شروع شد. این اتفاق هم دوره سهرودی اتفاق افتاد سهروردی تلاش کرد یک نظام فلسفی جایگزین معرفی کند ولی نتوانست یک نظام فلسفی جامع ارائه کند. وقتی شما آثار سهروردی را مشاهده می کنید می بینید که بعضی قسمت های آن صرفاً شهودیات او است و جنبه استدلالی ندارد و این یک ضعف بسیار بزرگ برای یک فیلسوف است. کاری که ملاصدرا انجام داد ارائه یک نظام فلسفی منسجم بود که تمام اجزای آن هماهنگی دارند و هیچ تناقضی در آن وجود ندارد. فلسفه ای که ملاصدرا ایجاد کرد جوری بود که هم جریان های فکری عرفا را اقناع می کرد و هم کسانی که دغدغه معارف عقلی را داشتند. از طرفی کسانی که دغدغه این را داشتند که جریان های عقلی نباید در تعارض با دین باشد را پوشش می دهد.

ملاصدرا ستاره ناشناخته تاریخ فلسفه

به طور کلی فلسفه غربی پس از میلاد به دو دوره تقسیم می شود: دوره فلسفه قرون میانه و دوره مدرن که از قرن شانزدهم آغاز می شود. آشنایی غرب با فلسفه اسلامی رسماً از قرن ۱۱ میلادی با ترجمه آثار فلسفی آغاز شد که عمدتاً آثار ابن رشد، ابن سینا و غزالی بود. اکثر پیروان مکتب آگوستین از پیروان مکتب فیلسوفان اسلامی هستند. مکتب تومیسست ها و نئوتومیسست ها نیز تحت تأثیر فلسفه ابن سیناست. در این دوران فلسفه اسلامی نفوذ شدیدی در تفکر و فلسفه غربی داشت که از دو جنبه قابل تأمل است: از سویی فلسفه اسلامی به عنوان پلی قلمداد می شد که از طریق آن می توانستند به تفکر و فلسفه یونانی رجوع کنند و به سوی غرب بازگردند. از دیگر سو فیلسوفان مسلمان با ایجاد و ابداع نظریات جدید، نقش بزرگی در جهان میانه ایفا کردند و اندیشه بزرگانی از قبیل ابن سینا، ابن رشد و غزالی جریانی فلسفی در سطح اروپا پدید آورد. تولید آثار فلسفی ملاصدرا همزمان به وجود آمدن فلسفه مدرن غربی به دست دکارت بود. در دوره مدرن، غرب به طور کلی نسبت به شرق خود را ممتاز

انگاشت و خود را از تفکر شرقی و اسلامی بی‌نیاز دانست؛ لذا طی سه قرن گذشته که دوره سرمستی غرب بود، فلسفه صدرایی جذابیتهای برایشان نداشت. پس از بروز بحران فکری - معنوی در غرب و شکست پروژه ساختن بهشت روی زمین با مدرنیته، به خصوص با وقوع جنگ‌های خونبار جهانی اول و دوم، نگاه به شرق و معنویت شرقی و اسلامی، مجدداً در غرب طلوع کرد که پیش‌تاز آن رنه گنون فیلسوف سنت‌گرای فرانسوی و هانری کربن بودند

آثار به زبان‌های دیگر

مجله علمی «ترانسندنت فیلسوفی» که از سال ۲۰۰۰ میلادی در آکادمی مطالعات ایرانی لندن به زبان انگلیسی منتشر می‌شود، در حال حاضر مهم‌ترین پل گفتگوهای فلسفی اسلام و غرب است و مقالات متخصصان این رشته از نقاط مختلف جهان از مالزی تا آمریکا و روسیه و اروپا و استرالیا در این مجله منتشر می‌شود. هیأت تحریریه مجله نیز از زمره برترین متخصصان فلسفه اسلامی و صدرایی در جهان هستند؛ نظیر سیدحسین نصر، ویلیام چیتیک، ابراهیم دینانی، جیمز موریس، هرمان لندولت، غلامرضا اعوانی.

در چند دهه اخیر توجه به تاریخ فلسفه اسلامی از دیدگاه سنت فکری اسلامی و نه تنها تاریخ اندیشه در غرب، در ممالک اسلامی فزونی یافته است. تا جنگ جهانی دوم کلیه کتب مربوط به تاریخ فلسفه اسلامی که در دسترس بود یا توسط مورخان فلسفه غرب مبتنی بر جهان‌بینی فلسفه تاریخ و سهم فلسفه در تحول تاریخی که توسط هگل و دیگران در قرن نوزدهم عرضه شده بود؛ تدوین یافته بود، یا ترجمه‌ای از کوشش‌های دانشمندان غرب به زبان‌های ممالک اسلامی و مخصوصاً زبان عربی بود. در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ شمسی در پاکستان تلاش گسترده‌ای برای تدوین «تاریخ فلسفه اسلامی» انجام پذیرفت و مرکزی زیر نظر محمد شریف، دانشمند و فیلسوف معروف آن دیار تأسیس شد و با دعوت از دانشمندان از سرزمین‌های دور و نزدیک، «تاریخ فلسفه اسلامی» مفصلی تدوین یافت که در سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۶۶ در دو مجلد به زبان‌های انگلیسی و آلمانی انتشار یافت که بعداً به زبان فارسی ترجمه شد. دانشگاه کلمبیا نیز در سال ۱۹۷۰ کتاب «تاریخ فلسفه اسلامی» تألیف ماجد فخری را منتشر کرد. انتشارت معتبر رُتلیج نیز در سال ۲۰۰۱ «تاریخ فلسفه اسلامی» به سرویراستاری نصر و لیمن را انتشار داد. سانی (SUNY) انتشارات

دانشگاه نیویورک نیز کتاب «فلسفه اسلامی از آغاز تا امروز» تألیف دکتر نصر را منتشر کرد. در کتب مذکور به آرای فلسفی ملاصدرا در بستر تاریخ فلسفه اسلامی پرداخته شده است. برخی آثار مستقل نیز در معرفی فلسفه ملاصدرا به زبان انگلیسی منتشر شده است. پیشگامان این حرکت، فضل الرحمن و نصر هستند. چند اثر جدید از محمد رستم، ابراهیم کالین، کریستین ژامبه، سجاد رضوی، محمد کامل، مهدی دهباشی و رضا اکبریان نیز در این باب تدوین شده است. کتاب «مشاعر» (نصر، ۲۰۱۴)، «عرشیه» (جیمز موریس، ۱۹۸۱) «اکسیرالعارفین» (چیتیک، ۲۰۰۳) و جلد هشتم و نهم «اسفار» ملاصدرا به انگلیسی ترجمه و منتشر شده است؛ اما متأسفانه دیگر آثار مهم صدرا نظیر «شواهد الربوبیه» و «مبدأ و معاد» به زبان‌های اروپایی منتشر نشده است. اکثر آثار مهمی که در معرفی فلسفه ملاصدرا در غرب انتشار یافته، عمدتاً مستقل از نهادهای دولتی ایران و حاصل عشق، تلاش و همت شخصی محققان این رشته در غرب بوده است. ضروری است که رایزنی‌های فرهنگی ایران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، مجمع جهانی اهل بیت (ع) و جامعه المصطفی جهت ترجمه و نشر آثار صدرا المتألهین در غرب گام‌های جدی بردارند.

طی سالهای گذشته مهم‌ترین اثر با عنوان «معرفی اندیشه‌های فلسفه ایرانی و اسلامی از زرتشت تا امروز» در پنج مجلد با سرویراستاری سیدحسین نصر و مهدی امین‌رضوی به انگلیسی انتشار یافته است. اهمیت این تحقیق بی‌نظیر آن است که به همراه معرفی امهات اندیشه هر فیلسوف، بخشی از کتاب او نیز ترجمه و معرفی شده است. جلد چهارم این کتاب در باره فلسفه اشراقی سهروردی و جلد پنجم راجع به فیلسوفان مکتب شیراز، مکتب اصفهان و مکتب تهران است. جلد پنجم کتاب پس از تحلیل اوضاع فکری و زمینه‌های پیشینی تأسیس فلسفه ملاصدرا، به معرفی فلسفه ملاصدرا می‌پردازد و سپس فلسفه صدراپی پس از ملاصدرا تا دوره قاجار را تحلیل می‌کند.

